

## جبهه واحد ضد دیکتاتوری

و

دارودسته حزب توده

جنبش انقلابی خلقهای ایران تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذارد. این برای ما بیانگر تمامی آن تلاش پیگیری است که توده های زحمتکش و ستمدیده، بخاطر تحقق بخشیدن به آرمانهای بشریت پیشرو (آرمان زحمتکشان تمامی عالم) قربانیها و زنجهای بی حدی را در پای آن نثار کرده است. اما هر تلاش خلق ما در گذشته به تجربه ای شکست خورده انجامید و این شکستها مهر خیانت و عدم صداقت کسانی را داشت که بنام خلق در پی تحقق منافع تنگ نظرانه خود بودند، آنها خلق را بیراه بردند و در لحظاتی که صداقت انقلابی بیشترین پیگیری و پایداری را می طلبید، به سوراخهای خود خزیدند و در پایان بردگسی زندگی اسارت بار، تبعید و زندان و شکنجه و میدانهای اعدام را به او تقدیم کردند. از خیانت بورژوازی تسلیم طلب در آستانه انقلاب مشروطه تا خیانتهای ۲۸ مرداد ۳۲. از آن تاریخ تا کنون به امروز، در این میان خلق لحظات کوتاه قهرمانی فرزندان راستین خود را هیچگاه فراموش نمیکنند و آنها را با خیانتکاران در هم نمیآمیزند. جنبش نوین انقلابی ایران، که از درون کسوره رنجها و تلاشهای خلق ما، خونین برآمده است هنگامیکه به این سالهای از دست رفته و انبوه قربانیان و اسارت توده ها می نگرد و به تحلیل آن می نشیند، در حالیکه به مبارزه ای تا پای جان با دشمنان خلق برخاسته است، مواضع آن عناصر و گروههای فرصت طلب و بظاهر انقلابی را افشاء مینماید که با استغاده از شرایط جدید و بعد از ضربات سال ۵۵ رژیم به تکرارهای مسلح، به سوراخگویی علیه جنبش نوین برخاسته اند و در رأس آنها دارودسته خیانت پیشه " کمیته مرکزی حزب توده " که اصرار بی حدی در ادامه خیانت و احیاء تئوسوری های ورشکسته و تحمیل مجدد آن به جنبش را دارند، قرار دارد. این افشاگری و مبارزه ایدئولوژیک در شرایط کنونی برای ما از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در حالیکه ما اذعان داریم که خط مشی جنبش نوین انقلابی تنها در پراتیک توده ها است که صحت خود را اثبات میکند و در این رابطه است

که میتواند خود را بمثابة پیشاهنگ طبقه کارگر تثبیت نماید، اما با اوجگیری مبارزات اعتراضی توده ها علیه دیکتاتوری حاکم و وسعت یافتن مسائل جنبش در میان آنها که میتواند در گسترش صفوف پیشاهنگ انقلابی نقش بزرگی ایفاء نماید و شور و شوق انقلابی نیروهای جدیدی که بطرف مبارزه روی آورده اند و عدم آگاهی آنان از پراتیک گذشته جنبش و در سهوا و تجربه های تلخ آن، همراه با ضعف پایه های تئوریک، خود زمینه ایست که میتواند به پخش سموم اپورتونیستی در میان آنها یاری رساند. از جهت دیگر، در سطح جنبش، ما با دوره ای از گسترش مبارزه ایدئولوژیک میان گروهها و سازمانها روبرو هستیم. این مبارزه در شرایط پراکندگی نیروها و ضعف پیوند های آنان با پراتیک انقلابی و طبقه کارگر میتواند به تشکل نیروهای انقلابی و سمتگیری آنها در جهت مشی انقلابی واحد زیانهای بزرگی بزند. ما اعتقاد داریم که مبارزه ایدئولوژیک باید از صورت بخشهای محفلی و برخورد های انتزاعی روشنفکرانه و جدا از پراتیک خارج شده و در پیوند با پراتیک انقلابی و مبارزات توده ها، تبدیل به جریان وحدت بخش در درون جنبش انقلابی گردد. این نوشته پاسخی است به اپورتونیستهای کهنه کار " کمیته مرکزی حزب توده " که با طرح شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری، و جمهوری دموکراتیک بورژوازی ماهیت سازشکارانه و تجدید نظر طلبانه خود را بر ملا نموده و نشان میدهند که چگونه میتوان در زیر پوشش مارکسیسم بطرف بورژوازی خزید.

\*\*\*\*\*

دارودسته کمیته مرکزی در طرح برنامه خود برای جنبش انقلابی میگویند که هدف استراتژیک جنبش انقلابی ایجاد دولتی از نوع ملی و دموکراتیک است، یعنی دولتی که حاکمیت خلق به رهبری طبقه کارگر را مستقر سازد و راه را برای نیل به سوسیالیسم هموار نماید. و برای رسیدن باین هدف (انقلاب ملی و دموکراتیک) باید رژیم پلیسی شاه را سرنگون نمود و دولتی از نوع جمهوری بورژوازی ایجاد کرد. چرا که... در شرایط کنونی کشور ما باید نخست مراحل معینی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را به پایان رساند که در شرایط ما این مبارزه الزاما شعار دفاع از دموکراسی بورژوازی را نیز در بر میگیرد (۱). برای نیل به این هدف (ایجاد جمهوری بورژوازی) باید جبهه وسیعی از تمامی نیروهای مخالف رژیم تشکیل گردد. این جبهه نه تنها نیروهای خلقی (کارگران، دهقانان، خرده (۱) حزب توده و مبارزه در راه دموکراسی، دنیاویژه

بورژوازی و بورژوازی ملی) را در بر میگیرد بلکه :  
 . . . در درون طبقات حاکمه ایران گروه هم-  
 عناصری وجود دارند که نظر ، به اوضاع و احوال  
 و تحول شرایط ، میتوانند از این یا آن موضوع  
 ترقی خواهانه از این یا آن شعار ضد امپریالیستی ؛  
 از این یا آن خواست د مکرانیک پشتیبانی نمایند . . . ( ۱ )  
 و یا بنظر ما در درون طبقات حاکمه کنونی هم اکنون  
 نیروهای قابل توجهی را میتوان دید که هر یک  
 با انگیزه معینی با ادامه رژیم کنونی مخالفت میورزند  
 و حاضرند در صورت پیداشدن در نمائی امید بخش  
 در این راه همکاری نمایند . ( ۲ ) و بالاخره . . .  
 حزب توده ایران بمنوان حزب طبقه کارگر ایران طبعا  
 ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بین تر هیئت  
 حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر  
 فاسد فاشیسم گرائی که مصالح عالیه میهن را بخطر  
 انداخته است . از نظر ما این مسئله آنقدر مهم  
 است که میتوانیم این نوع انتقال قدرت را بیک شعار  
 تاکتیکی روز بدل کنیم . ( ۳ ) .

هدف ما اینست که در درجه اول نشان دهیم  
 که د مکراسی بورژوائی و جمهوری د مکرانیک بورژوائی  
 در شرایط حاکمیت امپریالیستی در ایران یک شعار  
 تخیلی است ، در ثانی با توجه به ماهیت بارود بسته  
 کمیته مرکزی ، آنچه بمثابه شعار تاکتیکی از طرف  
 آنها طرح میشود ، چگونه بر روی هدفهای  
 استراتژیک جنبش انقلابی خط میکشد ، و در عمل  
 رژیم بورژوائی را هدف نهائی خود قرار میدهد .

جبهه واحد ضد د یکتاتوری  
 بمثابه شعاری تسلیم طلبانه ؟ !

شرط پاسخ به مسئله بالا بیان موضع  
 نسبت به چند مسئله عمده است :  
 الف - دوستان و دشمنان خلق  
 ب - جبهه خلق و ترکیب آن  
 ج - مرحله انقلاب .

الف - دوستان و دشمنان خلق

در هر جنبش ، تعیین دوستان و دشمنان  
 از اهمیت عمده ای برخوردار است ، این مسئله به  
 آنها نشان خواهد داد که در هر مرحله باید با چه  
 نیروهای بر علیه چه کسانی مبارزه کنند ؟ وضعیت  
 اقتصادی و اجتماعی جامعه موضع طبقات و اقشار  
 ( ۱ ) - برنامه حزب توده .

( ۲ ) - دنیا شماره ۷ ص ۲۰ - ۱۳۵۴

( ۳ ) - حزب توده و مبارزه در راه د مکراسی  
 دنیا ویژه نامه ۵ .

اجتماعی را نسبت به مبارزه مشخص میسازد .  
 در جامعه ما تحولات اجتماعی که با عصر انقلاب  
 مشروطه آغاز گشته بود ، در پیروسه رشد خود در ده  
 اخیر با حاکمیت بورژوازی کمپرادور به پایان رسید .  
 سرمایه داری انگلی وابسته به امپریالیسم ایران بمثابه  
 طبقه حاکم از اقشار مختلف تشکیل یافته است که عبارتند  
 از اقشار بوروکرات ، تجاری ، مالی ، صنعتی و کشاورزی ،  
 از لحاظ اصول اینها آن اردوی ارتجاعی را تشکیل  
 میدهند که در مقابل جنبش انقلابی قرار گرفته و به  
 نمایندگی از طرف امپریالیسم جهانی به سرکسوب  
 د دشمنانه و غارت خلق پرداخته اند و آماج اصلی  
 جنبش انقلابی را تشکیل میدهند . ویژگی اقتصادی  
 جامعه ما در ارتباط با اقتصاد تک محصولی ( درآمد  
 نفت ) نقشهای متفاوتی را بگروههای طبقه حاکم  
 در سرکوب خلق بخشیده است ، درآمد نفت و توزیع  
 مجدد آن میان امپریالیستها در جهت تقویت نقش  
 بورژوازی بوروکرات در حاکمیت عمل میکند ، در شرایط  
 کنونی عمدتاً این قشر پاسدار منافع امپریالیسم و طبقه  
 حاکمه است ، د یکتاتوری فردی شاه بیان آن نقشی  
 عمده ای است که بورژوازی بوروکرات در سرکوب خلق  
 عهد د دار است ، اما این مسئله به مفهوم آن نیست  
 که اگر گروههای دیگر طبقه حاکم در سرکوب نقش  
 عمده را داشتند ، مثلا د مکراسی به شیوه بورژوائی  
 آن میتوانست وجود داشته باشد ، چرا که روینمای  
 سیاسی سرمایه داری وابسته اساسا ، د یکتاتوریست  
 و امپریالیسم د ر کشورهای زیر سلطه بدون اعمال  
 د یکتاتوری نخواهد توانست به موجودیت خود ادامه  
 دهد . خصلت دلال منشانه بورژوازی کمپرادور و ضعف  
 بخش تولیدی ، در مقابل بخش اداری و بوروکرات . . .  
 و فساد چاره ناپذیر آن ، اعمال استثمار و گانه بسر  
 خلق آنچنان بر حدت تضاد های خلق و امپریالیسم  
 و وابستگیش افزوده است که هرگونه زمینه د مکراسی  
 سرعت در جهت بسیج نیروهای خلق علیه حاکمیت  
 امپریالیستی عمل میکند . نتیجتا : " هرگونه اشتباه  
 در مسئله ، هرگونه توقع بی جا از این سیستم بصورت  
 گرایشهای سازشکارانه در جریان های سیاسی انعکاس  
 می یابد ، آنها که منتظرند تا در ایران ضرورتا د مکراسی  
 بورژوازی حاکم شود و راه برای فعالیت سیاسی  
 آزادانه باز شود ، بیهوده انتظار میکشند . این  
 جریانها ، باید با پذیرفتن واقعیت سیاسی د یکتاتوری  
 آنها خشن ترین شکل آن یعنی ، د یکتاتوری فردی  
 شاه فعالانه در دگرگون ساختن شرایط موجود شرکت  
 کنند . " ( ۱ )

همراه با رشد سرمایه داری وابسته و تأثیر آن

( ۱ ) نبرد با د یکتاتوری رفیق بیژن جزئی .

برپروسه نابودی و تضعیف بورژوازی ملی و خرد بورژوازی سنتی، اقشار جدیدی از خرد بورژوازی رشد یافته اند که بخشی از آنها بمثابة تکوکراتها، بوروکراتهای اداری، نظامی و در بخش توزیع کالا های کمپرادوری ... حلقه اصلی مصرف کالا های کمپرادوری در جامعه را تشکیل میدهند.

آنها از لحاظ اجتماعی زائید و رشد مناسبات جدید و از نظر فرهنگی انعکاس تکه پاره های فرهنگ امپریالیستی می باشند و در شرایط حاضر آنها آن گروه چاکران را تشکیل میدهند که رژیم از آنها بمثابة مجری برنامه های ضد خلقی خود استفاده میکند. در میان آنها از نظر فرهنگی گرایشات لیبرال منشا به چشم میخورد که عمدتاً تحت تاثیر فرهنگ مکراسی غرب میباشد و تضاد آنها با رژیم در منازعه میان دیکتاتوری فردی و گرایش به لیبرالیستی بیرنگ و بوی آنها تجسم می یابد، این تضاد اساساً انعکاسی از تضاد های درونی طبقه حاکمه است، اشتباه در این مسئله و قرار دادن آنها در صف نیروهای خلقی گرایش راست است روانه است. آنها برای گرفتن امتیازات بیشتر از رژیم با سلاح لیبرالیسم چانه میزنند و در مقابل جنبش توده ها، وحشت زده و هراسناک به رژیم پناه می برند و در خدمت آن قرار میگیرند.

تجربه شیلی بخوبی ماهیت این گروه را نشان داد آنها در مقابل جنبه خلق به دسیسه چینی و توطئه گری و خرابکاری پرداختند و سرانجام نیروهای دست راستی نظامی را در کودتای امپریالیستی پینوشه یاری دادند و در خدمت کثیف ترین و ارتجاعی ترین دیکتاتوریها قرار گرفتند. اما اپورتونیستهای کمیته مرکزی عمداً همه چیز را در هم می آمیزند و خواست های دموکراتیک توده ها را تا سطح چانه زدن های مبتذل درونی طبقه حاکم پائین می آورند: "در درون طبقات حاکمه ایران گروهها و عناصری وجود دارند که نظریه اوضاع و احوال و تحول شرایط میتوانند از این بیان موضع ترقی خواهانه از این یا آن شعار ضعیف امپریالیستی، از این یا آن خواست دموکراتیک پشتیبانی نمایند بهمین جهت حزب ما، استفاده از تضادها و شکاف های داخل پایگاه اجتماعی رژیم را نیز مورد توجه قرار میدهد" (۱) فقط مسئله بر سر همین است. مورد توجه قرار میدهد؛ مفهوم این کلمه برای ما در ارتباط با شعار قابل فهم است. از نظر ما این چیزی جز محدود کردن خواستهای دموکراتیک خلق در چارچوب تنگ و ارتجاعی اختلافات درونی طبقه حاکم نیست، خواستهای دموکراتیک و شعارهای ضد امپریالیستی در شرایط نامعلوم نیست برای آنها چه

(۱) - برنامه حزب توده

معنی میدهد؟ آیا این موضوع طبقاتی اپورتونیسم راست را نشان نمیدهد؟ و اما آنچه که مربوط به نیروهای خلق است، مارکسیست - لنینیستها از موضع پرولتاریا حرکت میکنند. این اساسی است که بدون نقش رهبری کنند طبقه کارگر، جنبشهای رهایی بخش محتوی تاریخی خود را از دست خواهند داد و محکوم به رجا زدن و تسلیم باطل خواهند شد. "جنگ برای آزادی ملی، استقلال و دموکراسی مردم کشورهای مستعمره و وابسته فقط هنگامی منجر به پیروزی تام میشود که جزء لاینفک انقلاب پرولتاریائی جهانی در انطباق با گرایش ضروری تکامل جامعه بشری در عصر کنونی یعنی پیشروی بسوی سوسیالیسم میباشد" (۱) این بخوبی نقش طبقه کارگر و ایدئولوژی پیشروان را در عصر حاضر بیان میکند. طبقه کارگر ایران که در سالهای اخیر همپای رشد سرمایه داری وابسته بصورت ارتش میلیونی درآمده است، در شرایط اختناق دیکتاتوری امپریالیستی بمثابة حلقه اصلی تولید، بار بیشترین استثمار و ستم و وگانه بسرودش دارد. در حالیکه شکل عمدتاً مبارزه طبقه کارگر در حال حاضر مبارزات صنفی است اما بدلیل موقعیت تاریخی خود و شرایط اجتماعی ایران، آمادگی این را دارد که خیلی سریع جذب ایده های انقلابی گردد و هویت طبقاتی خود را بر جنبش انقلابی ایران ثبت کند. در جنبش رهایی بخش ایران دهقانان فقیر و میانه حال آن نیروی را تشکیل میدهند که در پیوستگی با طبقه کارگر ستون فقرات نیروهای خلقی را تشکیل خواهند داد.

خرد بورژوازی شهری دارای سنتهای پیگیر مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک است. گستردگی این قشر در جامعه وجود سابقه تاریخی مبارزه و غارت چپاول و سرمایه امپریالیستی و در نتیجه تلاش تولید سنتی، آنها را هر روز بیشتر زیر فشار اقتصادی قرار داده است و در راه یکالیزه کردن مبارزات آنها نقش بازی میکند و زمینه را برای اتحاد نیروهای خلقی فراهم میآورد. بورژوازی ملی که در دوره های قبل در رأس نیروهای ملی، خرد بورژوازی را در سازمان های خود متشکل نموده بود، با از دست دادن قدرت اقتصادی خود بخش عمده آن در بورژوازی کمپرادور تحلیل رفته اما بقایای ضعیفی از آن به موجودیت خود ادامه میدهد و از نظر فرهنگی در اقشار بالایی خسرده بورژوازی سنتی دارای نفوذ و اعتبار است و میکوشد خرد بورژوازی را بطرف خود جلب کند. بورژوازی ملی در شرایط حاضر بدلیل ضعف تاریخی خود در حالیکه در مقابل امپریالیسم قرار گرفته و دارای

(۱) - انقلاب ویتنام - (له و وان)

خواستهای دموکراتیک است اما دیگر قادر نیست خرد بورژوازی را بدنبال خود داشته باشد. حال با مشخص شدن نیروهای خلق و ضد خلق میتوان به ترکیب جبهه و نهایتاً مرحله انقلاب پاسخ داد.

ب- جبهه خلق و ترکیب نیروهای آن:

رفیق له وان میگوید "جبهه اتحاد متضاد هاست که شامل طبقات مختلفی است که در همبستگی با هم بر مبنای یک برنامه مبارزاتی مشترک مشخص هستند. بدین جهت است که نمیتوان تصور یک جبهه بدون طبقات را نمود. ضرورت یک خط مشی اصولی اینست است که باید تمام مسائل مربوط به خط مشی جبهه را با یک موضع طبقاتی دید و حل کرد. منافع انقلاب و ملت این ضرورت را ایجاب میکند که باید در اثنا نقش رهبری حزب را در جبهه زیاد کرد و مستحکم نمود. کلید حفظ رهبری در جبهه تقویت مداوم همبستگی کارگر-دهقان است. بدون وجود همبستگی کارگر-دهقان بمثابه شالوده مستحکم آن، جبهه دموکراتیک ملی اصیل نه تنها نمیتواند پایه اش را وسیع کند بلکه اصلاً نمیتواند وجود داشته باشد (۱)"

چنین است موضع مارکسیست-لنینیستمان نسبت به مسئله جبهه در کشورهای زیر سلطه. این یک امر بدیهی است و تنها اپورتونیستهای ما هستند که با بیان شعار دفاع از دموکراسی بورژوازی جبهه خلق را از ماهیت واقعی آن تهی میسازند و آنرا تبدیل به ابزار حاکمیت بورژوازی لیبیرا مینمایند. این نشاندهنده وحشت آنها از مبارزه انقلابی توده هاست. آنها دیالکتیک حرکت تضادها را در عصر خود درک نمیکنند. برخورد آنها با تئوری انقلابی انتزاعی و یکجانبه است. آنها از عصر خود عقب مانده اند. در عصر حاکمیت امپریالیستی وضع تاریخی بورژوازی ملی تنها شکل عملی جبهه خلق چیزی جز اتحاد کارگران-دهقانان خرد بورژوازی و بورژوازی ملی نیست و دموکراسی در این شرایط تنها دموکراسی خلق است نه دموکراسی بورژوازی. و اما جبههها ضد دیکتاتوری اپورتونیستها با مسئله قدرت چه برخوردی دارد و با اتحاد کارگران-دهقانان-خرد بورژوازی و بورژوازی ملی و آن عناصری از طبقه حاکمه که موضع ترقی خوانانه دارند، و از شعارهای ضد امپریالیستی پشتیبانی میکنند، چه شیوه‌ای از مبارزه را در جهت سرنگونی دیکتاتوری و تحقق جمهوری بورژوازی بکار خواهد گرفت؟ آنها باین وسیله پاسخ روشن نمیدهند. آنها میگویند که این بستگی به شرایط دارد- انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع و

(۱) - له وان - انقلاب ویتنام.

احوال میتواند از راههای مسلحانه و غیر مسلحانه انجام گیرد و بصورت اشکال گوناگون در آید (۱) و رفیق لنین چه خوب گفت که "مشکل است بتوان مچ اپورتونیستها را بوسیله فرمول گرفتاری به آسانی هر فرمولی را امضاء میکند و به آسانی هم عقب نشینی مینماید زیرا اپورتونیسم همانا فقدان اصول معین و ثابت است (۲)".

آن جبهه واحدی که با چنین ترکیب در او همبستگی اپورتونیستها شکل بسته است چگونه میخواهد انرژی عصبان زده خلق ما را مهار کند و آنرا در مجرای خواستهای لیبرالیستی به مهار کند. در این جا خلق در نطفه‌ای ترین اشکال تشکل خود هرگاه امکان می‌یابد در مقابل حاکمیت سرتاپا مسلح امپریالیستی، بطرف خشن ترین اشکال مبارزه روی می‌آورد. دید بورژوازمشانه اینها نسبت به توده‌ها جنبش را خلع سلاح نموده آنرا بمثابه گوسفندان سر برافروخته روانه مسلخ لیبرالیسم بورژوازی میکند. استفاده از اشکال دموکراسی بورژوازی در شرایط حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور به چه مفهوم است؟ باقتضای اوضاع و احوال . . . . . میتواند از راههای مسلحانه و غیر مسلحانه انجام گیرد چه معنی میدهد؟ به این مسئله که در شرایط حاکمیت امپریالیسم نمیتواند دموکراسی بسبب بورژوازی آن وجود داشته باشد، اشاره کردیم. بیان این مسئله از طرف داور دسته کمیته مرکزی و برخورد آنها با گرفتن قدرت ارتباط ناگسستگی دارد و همه از یک رشته استدلالات رویزیونیستی سرچشمه میگیرد. آنها میگویند که شما مبارزه در راه دموکراسی را با مبارزه طبقاتی در تضاد می‌بینید و بعد اینکه دموکراسی بورژوازی در مقایسه با حکومت فردی پیشرفت بزرگی است، چون در این شرایط میتواند مبارزه توده‌ها گسترش یابد. این شخص است که دموکراسی بورژوازی پیشرفته تر از دیکتاتوری فردی است و در شرایط آزاد بیهوشی دموکراسی مبارزه مردم میتواند ابعاد وسیع تری پیدا کند اما تکرار این مفاهیم جدا از شرایط مشخص جز انتزاع سازی چیزی دیگری نیست. مسئله بر سر آن شکل‌های واقعی است که مبارزه میتواند در آن جریان یابد. آیا امپریالیسم و طبقه حاکمه در مقابل جنبش خلق تن به عقب نشینی خواهند داد؟ آیا جنبش که در هر حرکت خود موجودیت سیستم را مورد پرسش قرار میدهد میتواند در چهار چوب مبارزات قانونی بورژوازی بماند، مگر ما در چه دورانی زندگی میکنیم، مگر تجربه تاریخی در همبستگی رهائی بخش در مقابل ما قرار دارد؟ در

(۱) - برنامه حزب توده.

(۲) - چه باید کرد. لنین

کدامیک از این جنبشها مارکسیست لنینیستها بخاطر تحقق دموکراسی بورژوازی مبارزه کرده اند؟ کوشش بی حد اپورتونیستها در استفاده غلبه از آثار رفیق لنین و موضع گرفتن در پشت آن، آنها را از عمق ورطه ای که در آن فرو میروند نجات نخواهد داد. آنها سعی میکنند از انقلابی ترین ایدئولوژی ها موجود بی خاصیتی بتراشند که در خدمت گرایشات طبقاتی آنها قرار گیرد. آنها مدام این جملات را تکرار میکنند که لنین گفت: . . . باید از اشکال دموکراسی بورژوازی استفاده کرد؟ باید از شیوه های علنی مبارزه استفاده نمود. . . . برای اینکه طبقه کارگر بتواند به مبارزه خود گسترش بخشد باید از آزاد بهای سیاسی برخوردار باشد. و این جمله من در موردی که انقلاب میتواند هم مسلحانه و هم غیرمسلحانه باشد. (بدیهی است که باید از شیوه های علنی مبارزه در هر شرایطی استفاده نمود). اما بتاريخ مراجعه کنید و این جملات را کنار هم بگذارید آنوقت در دسته کمیته مرکزی رادرف کافوتسکی ها و رویونیستهای معاصر خواهید یافت. به مسئله قدرت باز میگردیم. هر جنبش انقلابی وظیفه دارد که به مسئله شیوه بدست گرفتن قدرت پاسخی صریح و روشن بدهد بدین پاسخ باین مسئله جنبش در چار سرد رگمی و فقط آن استراتژی مشخص خواهد شد. اپورتونیستها از طرفی در مقابل تجربه مبارزه مسلحانه خلقها در مبارزه علیه امپریالیسم قرار گرفته اند و از جهت دیگر در مقابل ماهیت طبقاتی و گرایشات اساسی خود قرار میگیرند و در سطح جهانی در اردوی آن احزاب اپورتونیستی که به سرانسیب چاکری در مقابل بورژوازی وارد آمد و غلطید ه اند قرار دارند (۱) - و از آن جا که عامل طبقاتی نقش تعیین کننده را دارد، در جواب به مسئله بدست گرفتن قدرت در چار تناقض گوئی میشوند و "میتواند باین شکل یا آن شکل" را از خود اختراع میکنند. در حالیکه حتی يك فاکت تاريخی هم برای اثبات گرایش خود نخواهند یافت. آریسا طبقه محروم تا بحال توانسته است بدون اعمال قهر انقلابی قدرت را بدست گیرد: "لزوم تلقین منظم این اندیشه قهرآمیز به توده ها، و همانا این اندیشه پایه تمام آموزش مارکس و انگلس است و گرایشهای سوسیال شونیستی و کافوتسکیستی که اکنون تفسوق یافته اند خیانتشان نسبت به آموزش مارکس و انگلس در آنجا بطور نمایان بروز میکند که طرفداران آنها

(۱) گروهی از آنها اخیرا با نفی لنینیسم آخریمن بازماند، تظاهر ایدئولوژیک وابستگی به مبارزه طبقه کارگر را باور انداخته اند.

این تبلیغ و ترویج را از یاد می برند (۱). رفیق لنین در شرایط تاریخی روسیه هنگامی صحت از پارلمانتا ریس، دموکراسی بورژوازی و مبارزه علنی مینمود که حزب بلشویک به این آموزش اساسی مارکسیسم عمیقاً مومن بود و مدام لزوم سرنگونی قهرآمیز دشمن طبقاتی را به توده ها یاد آور میشد و خود را برای تحقق بخشیدن بدان آماده میکرد.

مارکس در این باره گفت "اگر امکان پیروزی پرولتاریا در انتخابات پارلمانی بورژوازی وجود داشته باشد بورژوازی جنگی براه خواهد انداخت که بمراتب از جنگ بده داران بیرحمانه تر است."

ماهیت واقعی جنبه خلق را درک نکردن، امید بستن به تناقضات درونی صفوف دشمن، انتظار دموکراسی بورژوازی در زیر حاکمیت امپریالیسم داشتن، عدم برخورد صریح با مسئله قدرت دولتی و آنرا حواله شرایط دادن، تأکید تزیهای رویونیستی، قلب ماهیت خواستههای دموکراتیک توده ها و آنها را تا سطح خواستههای بورژوازی لیبرال تنزل دادن، و بدون پیوند با طبقه کارگر جنبش کارگری مدعی حزب طبقه کارگر بودن، " . . . تئورسین های حزب پس از سی و شش سال تازه از خود سئوال میکنند. آیا طبقه ما را میخواند؟ طبقه در چه موقعیتی است؟ آیا امکان پیوند ما و طبقه وجود دارد و اگر وجود دارد شیوه های عملی آن کدام است" (۲) آنها در شرایطی که مبارزه مسلحانه خلقها حدت بی سابقه ای یافته است، در شرایط رشد نیروهای میلیتاریست درون بلوک امپریالیستی، صحبت از میان رفتن ناگزیری نقد بر آمیز "جنگها" و منفرد شدن نیروها ارتجاعی و متجاوز در درون کشورهای سرمایه داری را (۳) بمیان میاورند و بدین ترتیب بدترین نوع پاسیفیسم خرد بورژوازی را به توده ها تحویل میدهند. در حالیکه سرکوب قهرآمیز امپریالیستی پروسه عینسی خود را بر برابر آنها طی میکند، چشمهای خود را می بندند و ابلهانه فریاد میزنند که: "انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع و احوال میتواند از راههای مسلحانه و غیر مسلحانه انجام گیرد. . . ."

لیبرالهای ما محتاط تر از این هستند که تمام درهای سازش را بروی خود ببندند. انتظار آنها برای رسیدن لحظه مناسبی که سوراخی باز شود تا بتوان از آن هر چند با زحمت بدون خرید قابل درک است. مسلماً خلق در چها چوب آنها نخواهد گنجید. لیبرالیسم بورژوازی را بدون جنبه خلق راهی نیست.

(۱) رفیق لنین، دولت و انقلاب.

(۲) نوید - در برابر طبقه کارگر اهمال کرده ایم.

(۳) برنامه خوب توده

و اما بعد ، اگر اپورتونیستها خواستار حاکمیت جناح سالمتر ( ۱ ) و واقع بین تر طبقه حاکمه هستند و حاضرند آنرا تا حد يك شعار تاکتیکی ( و نهایتا استراتژیک در عمل ) علم کنند . اگر آنها قبل از اینکه بد سازماندهی نیروهای خلق بیندیشند بدنبال متحد بینی واقع بین و سالم درون طبقه حاکمه هستند و اگر وحدت و وسیع ترین نیروهای ممکن بدون بورژوازی لیبرال برای آنها مفهومی ندارد و سرانجام اگر تحقق عملی ایده های آنها در موکراسی بورژوازی زیر سلطه امپریالیسم است که شرایط کارعلنی را فراهم میسازد آگاهی سیاسی توده ها را وسعت میبخشد ، ( و به آنها فرصت خواهد داد تا به سطح احزاب مرتد کمونیست در اروپای باختری برسند ) - ما تحقق عملی ایده اپورتونیستی ( جمهوری بورژوازی را در رابطه با مرحله انقلاب مورد تحلیل قرار میدهیم .

ح - مرحله انقلاب :

از نظر تئوریک در اینجا بیاد آن جدولی می افتیم که میان لنین و منشویکها بر سر اتخاذ تاکتیک واحد در ارتباط با انقلاب بورژوازی موکراتیک در گرفته بود . مسائلی که به بحث دامن میزد عبارت بودند از راه حل های عملی در مورد قیام مسلحانه و انهدام دولت تزاری ، ایجاد حکومت انقلابی موقت و شرکت سوسیال دموکراسی در این حکومت و مناسبات با دهقانان و بورژوازی لیبرال . بحث بر سر این مسائل به اختلافات تاکتیکی میان بلشویکها و منشویکها دامن زد . بلشویکها با تکیه بر ماهیت انقلاب روس و جنبه دموکراسی بورژوازی آن ، تأکید میکردند که پرولتاریا به پیروزی این انقلاب بیش از همه علاقمند است . زیرا این پیروزی به پرولتاریا فرصت میدهد تا متشکل شود و از لحاظ سیاسی رشد کند و از انقلاب بورژوازی بسوی انقلاب سوسیالیستی گام بردارد . از این تاکتیک پرولتاریا تنها دهقانان هستند که میتوانند پشتیبانی کنند . رفیق لنین تأکید میکرد که بورژوازی لیبرال در پیروزمندی کامل این انقلاب ذینفع نیست زیرا وی به زمامداری تزار بمثابه تازیانه ای بر علیه کارگران و دهقانان احتیاج دارد . بورژوازی لیبرال سعی دارد با اندکی محدودیت دولت تزاری را نگهدارد . لنین تأکید میکرد این انقلاب تنها در صورتی پیروز خواهد شد که طبقه کارگر در رأس آن قرار داشته باشد : " در همان حال که بورژوازی دموکرات در باره مسئله سرنگون ساختن حکومت تزاری سکوت اختیار مینماید ، ما باید آنرا درجه اول اهمیت قرار داده و در مورد لزوم تشکیل حکومت انقلابی موقت اصرار ورزیم . . . از لحاظ چگونگی

( ۱ ) - پاورقی از صفحه قبل - دنیا شماره ۲ مهسرمه

منشاء و خصلت اساسی خود این حکومت باید ارگان قیام مردم باشد " ( ۱ ) .

این حکومت می بایست عناصر ضد انقلابی را ریشه کن نموده و مجلس مؤسسان متشکل از تمام خلق را دعوت نماید . اما منشویکها با تکیه بر ماهیت بورژوازی انقلاب هژمونی طبقه کارگر را در آن انکار کرده و سرکردگی را به بورژوازی لیبرال می سپردند و از پرولتاریا میخواستند که با بورژوازی لیبرال نزدیک گردد نه با دهقانان ، آنها میگفتند که نباید بورژوازی لیبرال را از انقلاب ترسانند . آنچه در این بحثها از طرف بلشویکها مورد تأکید قرار میگرفت ، همبستگی پرولتاریا با دهقانان ، اعمال رهبری طبقه کارگر خارج نمودن این رهبری از دست بورژوازی لیبرال و تأکید بر اینکه چنین حکومتی تنها باید ارگان قیام باشد . لنین تاکتیک منشویکها را که میگفتند این تاکتیک بورژوازی را از انقلاب رویگردان میکند و بدینسان به کسترش آن - لطمه میزند را ، تاکتیک خیانت و تاکتیک تبدیل طبقه کارگر به زائده ناچیزی از طبقات بورژوازی نامید . و میگفت کسترش دامن انقلاب در وقت کارگران و دهقانان است .

" باید به چنان قوای تکیه کرد که عدم ثبات بورژوازی را افشاء نماید یعنی قادر باشد بورژوازی را مجبور کند از انقلاب روگردان شود " . ( ۲ ) تاکتیک بلشویکها با آنچه تا بحال در انقلاب بورژوازی معمول بود تفاوت کیفی داشت . در اینجا پرولتاریا نیروی رهبری کننده بود و بورژوازی کنار گذاشته میشد و مهمترین وسیله سرنگون تزاریسم و بدست آوردن جمهوری دموکراسی به گفته لنین قیام مسلح ظفرخش توده ای بود " . ( ۳ ) - . . .

حکومت موقت انقلابی باید نه اینکه يك حکومت عادی بلکه حکومت دیکتاتوری طبقات پیروزمند یعنی کارگران و دهقانان باشد . شرط شرکت سوسیال دموکراسی در چنین حکومتی حفظ استقلال و آشتی ناپذیری با احزاب بورژوازیست .

" درودسته کمیته مرکزی " در حالیکه در نوشته های خود به آثار رفیق لنین در باره جمهوری بورژوازی استناد میکنند عمدا آموزشهای اساسی آنرا فراموش میکنند ، آنها فراموش میکنند که شرط پیروزی جمهوری بورژوازی که در پایان آن طبقه قادر باشد به هدف استراتژیک خود تحقق بخشد اعمال رهبری طبقه کارگر بر اساس اتحاد محکم با دهقانان ، عدم سازش با بورژوازی لیبرال و اعمال دیکتاتوری توده ای و اینکه

( ۱ ) - د تاکتیک سوسیال دموکراسی . لنین .

( ۲ ) - د تاکتیک سوسیال دموکراسی . لنین .

( ۳ ) - تاریخ بلشویک .

گذشته ، اپورتونیستها همچنان در انتظار آن باقی  
بمانند .

اما از نظر تاریخی ، شرایطی که در آن قرار  
داریم ، جنبشهای رهائی بخش را در چه مرحله ای  
قرار داده است ، وظیفه عمومی این جنبشها کدام  
است . تجربه انقلاب خلق چین و ویتنام پاسخ روشن  
میدهند .

در تظاهرات پلنوم سیاسی حزب کمونیست  
هند و چین که توسط رفیق " تران فو " تدوین شده ،  
آمده است که : " در دوران امپریالیسم و انقلاب  
پرولتری ، و بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر  
در اتحاد شوروی ، انقلاب ویتنام بخش تفکیک  
ناپذیر انقلاب جهانی پرولتری میباشد ، این انقلاب  
می بایستی در مرحله را پشت سر گذارد ، که مرحله  
اول آن عبارت بود از انقلاب بورژوا - دموکراتیک  
تحت رهبری طبقه کارگر در جهت سرنگونی امپریالیسم  
و فتوایلیستها - بخاطر کسب استقلال ملی و  
واگذاری زمین به کسانی که روی آن کار میکنند . . . . .  
کارگران ، دهقانان نیروی عمده میباشند ، حزب  
باید به اتحاد کارگران و دهقانان تحقق بخشیده  
به ابزار قهر انقلابی توده ها متوسل شده تا بالاخره  
قیام برای احراز قدرت را برپا نماید . بعد از اینکه  
این وظایف بطور عمده تحقق یافت انقلاب وارد  
مرحله دوم خود میشود که عبارت است از سقوط  
بلافاصله ویتنام بسوی سوسیالیسم بدون گذار از  
مرحله سرمایه داری . شرط اصلی پیروزی وجود  
حزب کمونیستی است که اساساً دئولوتیک آن مارکسیسم  
لنینیسم باشد . . . . . تظاهرات سیاسی حزب دارای -  
اهمیت تاریخی میباشد . طبقه کارگر و خلق ویتنام  
برای اولین بار دارای برنامه ای برای انقلاب بورژوا  
دموکراتیک طراز نوین بود . " ( ۱ ) .

دقیقا در چنین دورانی ، در عصر ورشکستگی  
و افلاس هر چه عمیقتر سیستم امپریالیستی ، در دوران  
پس از پیروزی خلق ویتنام شعارهای عقب مانده ای  
مانند جمهوری بورژوائی جز انحراف از مسیر اساسیترین  
منافع خلق چیزی دیگری نیست . شکل جدیدی از -  
پاسیفیسم و رفرمیسم بورژوائی است که با انقلاب  
توده ها به منازعه برخاسته است و در میان صفوف  
آنها تخم نفاق و پراکندگی می نشانند . جنبش رهائی  
بخش ما تحت رهبری طبقه کارگر هدفی جز نابودی  
امپریالیسم و نوکرانش نمیتواند داشته باشد . این  
ناگزیر مبارزه ایست مسلحانه که در پایان آن انقلاب  
دموکراتیک طراز نوین خلق ما تحقق می یابد و راه را -  
برای تحول به سوسیالیسم هموار خواهد نمود . در

( ۱ ) . تاریخ مختصر حزب زحمتکشان ویتنام

گسترش انقلاب نه در راه با شرکت بورژوازی لیبرال  
در آن بلکه تنها در گسترش آن میان دهقانان قابل  
وصول است و نهایتاً اینکه طبقه کارگر برای رسیدن  
به هدف ، های خود باید به توده های مسلح تکیه کند .  
و چنین حکومتی تنها میتواند ارکان قیام مسلح توده ها  
باشد - در این صورت دیگر صحت از عناصر واقع  
بین طبقه حاکمه که مخالف رژیم استبدادی شاه اند  
نمیتواند در میان باشد - چنین حاکمیتی مسلماً دیگر  
ارکان دیکتاتوری طبقات پیروزمند کارگران - دهقانان  
و ارکان قیام مسلحانه آنان نخواهد بود . چگون  
بورژوازی لیبرال خواهد رمید ، نباید به بسوزروازی  
لیبرال بهانه ای داد که از انقلاب روگردان شود .  
زیرا انقلاب سست میگردد . " تنها پس از برقراری  
جمهوری بورژوازی است که طبقه کارگر باید مبارزه  
خود را گسترش بخشد و عقب مانده ترین اقشار را  
بسوی خود جلب نماید . "

اساساً معلوم نیست که این جمهوری خیالی  
چگونه بوجود می آید . نظام شاهنشاهی ! چگونه  
سرنگون خواهد شد ؟ شاید دیکتاتور خود و اطلبانه  
آن را برچیند ! و یا فشار سیاسی ، امپریالیسم را  
و اداره تغییر سلطنت کند ؟ هر چه هست منشویکهای  
ما صحبتی از آن نخواهند کرد ، چون بورژوازی لیبرال  
میرسد . منشویکهای ما خود در ۲۸ مرداد دیدند که  
چگونه امپریالیسم علیرغم فشارهای جنبش و تضاد های  
درونی طبقه حاکم و تضعیف موقعیت سلطنت همچنان  
از حاکمیت دیکتاتوری دفاع نمود و این مسئله پس از  
آنها در آستانه رقم تکرار شد . امپریالیسم از موجود  
رژیم های دیکتاتوری ، علیرغم نارضائی برخی جناحها  
طبقات حاکم ، در مقابل جنبش ضد امپریالیستی  
خلقها دفاع میکند و فشاری که گاه بر آنها وارد میکند  
ماهیت تاکتیکی دارد . وجود دیکتاتورهای فردی  
در آمریکای لاتین ، اندونزی فیلیپین ، کره جنوبی ،  
تایلند و . . . . در موارد دیگر که دیکتاتوری شکل جمعی  
دارد ( که در ماهیت امر برای خلق تفاوتی ندارد )  
گویای این امر است .

بهر صورت باید قبل از هر چیز باین مسئله  
پاسخ گفت که سلطنت را چگونه میتوان برانداخت .  
اگر قبول داریم که تنها مبارزه مسلحانه میتواند به  
آن تحقق بخشد ، دیگر چه جایی برای بورژوازی لیبرال  
خواهد ماند . مبارزه مسلحانه به مثابه عالیترین شکل حل  
تضاد ، بیانگر راه دموکراتیک ترین نیروهاست و تنها  
رهبری نیروهای دموکراتیک در آن است که میتواند  
آنها را انجام رساند . اگر غیر این است یا باید معتقد  
به کودتا شد و یا معجزه ای که شایسته است همچون

وینتام چنین بود ، در این جا هم چنین خواهد شد .  
این یک پروسه عام در جنبش‌رهای بخش در عصر  
ماست .

شعار مبارزه برای رسیدن به دموکراسی  
بورژوازی یک عقب‌گرد تاریخی است . این شعار  
ماهیت بورژوازی وابسته را درک نمی‌کند و آنرا تا حد  
بورژوازی کلاسیک ارتقاء می‌دهد . از حاکمیت امپریا-  
لیسم برداشتن مکانیکی و سطحی دارد و نقیض  
ارگانیک آنرا در کشورهای زیر سلطه نمی‌فهمد . طرح  
این شعار با کیفیتی که دارد سسته کمیته مرکزی مطرح  
می‌کنند حتی در شرایط روسیه تزاری هم که بورژوازی  
آن دارای هویت مشخص بود و بخشهای تولیدی  
نیرومندی داشت و در عصر خود انقلاب صنعتی  
را پشت سر نهاده و حتی تا مرحله امپریالیسم رسیده  
بود ، در مقایسه با آنچه که رفیق لنین از دموکراسی  
بورژوازی در روسیه بیان می‌کند هم یک گام عقب  
است . چه رسد به اینکه خواسته باشد واقعیت‌های  
عصر ما انطباق یابد . شعار جمهوری بورژوازی  
تنها میتواند در خدمت امپریالیسم قرار گیرد و تبلیغ  
انحلال طلبی در جنبش خلق باشد .

اما بعد ، از چندی قبل در ارتباط با تاکتیک‌های  
مزورانه امپریالیسم آمریکا که از منافع استراتژیک آن در  
شرایط کنونی برمیخیزد ، همراه با جارو جنجال حقوق  
بشر ، و بدنبال آن شل کردن برخی از بندها در  
زمینه‌های بسیار محدود ، دل از اپورتونیست‌های  
ما ربوده است . شرایط مطلوبی که به آنها امکان  
میدهد تا بار دیگر قافیه‌بافی خود را از سرگیرند .  
در چنین اوضاع و احوالی خلق ما با نشان دادن  
عمق نفرت خود به رژیم با مشت‌های گره کرده به تمامی  
مظاهر رژیم پیورس برده و صلح اجتماعی اپورتونیست‌ها  
را برای کار آرام سیاسی و مسالمت‌جویانه نقض می‌کند ،  
در شرایطیکه رژیم در مقابل هرگونه حرکت جز گلوله  
پاسخی ندارد ، رفرمیست‌های ما برای نشان دادن  
عمق دره‌ای که آنها را از خلق جدا می‌سازد به جنبش  
خلق اتهام می‌زنند و آنرا به ارانل و اوپاش\* و درجای  
دیگر به مائوئیست‌های تفرقه افکن نسبت میدهند و از  
مردم میخواهند که در کمال نظم و آرامش ، حقوق  
حقه خود را از نوکران امپریالیسم گدائی کنند . ایمن  
برخورد ما را بار دیگر بیاد خوردن ۱۹۲۷ می‌اندازد که  
چگونه جنبش توده‌ها را اپورتونیست‌های کمیته مرکزی  
تخطئه کردند و نشان میدهند که آنها هیچگاه چیزی  
نخواهند آموخت . کورپت‌های ما را تنها کورمعالجه  
خواهد کرد و قهر انقلابی توده‌ها آنرا تدارک  
می‌بینند . چنین است موضع ما در مقابل شعار جنبه

نویس فوق العاده سه شنبه ۹ اسفند ۵۶ .

واحد توده‌ای - و جمهوری دموکراتیک بورژوازی  
کمیته مرکزی .

در پایان خلاصه میکنیم: با توجه به آنچه  
بیان کردیم اعتقاد داریم که جنبش انقلابی ایران  
بخش تفکیک‌ناپذیری از جنبش‌رهای بخش خلق  
هاست که با هدف سرنگونی امپریالیسم و بورژوازی  
کمپرادور ، با تکیه بر مبارزه مسلحانه تمامی نیروهای  
خلق را در یک جبهه واحد ، متشکل می‌نماید .

جبهه خلق از کارگران - دهقانان و خرده بورژوازی  
و بورژوازی ملی بوجود می‌آید . جنبش ما در مرحله  
انقلاب دموکراتیک نوین قرار دارد . وحدت پرولتاریا  
با زحمتکشان روستا ، پایه اساسی جبهه خلق را -  
تشکیل میدهد ، بدون آن مبارزه علیه امپریالیسم  
و تحقق انقلاب دموکراتیک و بنای سوسیالیسم  
امکان پذیر نخواهد گشت . شعار استراتژیک  
ما در مرحله فعلی سرنگون ساختن دیکتاتوری فردی  
شاه است . چون دیکتاتوری شاه بمثابة چماق امپریالیسم  
و بورژوازی کمپرادور در سرکوب خلق نقش عمده‌را بازی  
می‌کند و مبارزه با او وجه دیگری از طریق مبارزه با  
دیکتاتوری فردی میسر است .

چون نظام شاهنشاهی و دیکتاتوری شاه با  
حاکمیت امپریالیست‌ها و سرمایه‌داری کمپرادور وحدت  
ارگانیک دارد . در پروسه مبارزه با این عامل است که  
تضاد اساسی بصورت عمده در می‌آید .

اما امروز کسانی وجود دارند ، که حمله  
دارند سسته کمیته مرکزی ( بمثابة سردار اپورتونیسم )  
را تبدیل به شمایی نموده و در پشت آن علیه ما موضع  
گرفته‌اند . آنها امروز با مجموعه‌ای از طرح‌ها و برنامه  
ها ( که مدام به نتایج جدید و متناقض‌پسند دست  
می‌یابد ) و راه‌حلهای قاطع ! که در نتیجه تفحصات  
مشعشع آنها در تئوری انقلابی است در مقابل جنبش  
مسلحانه ظاهر گشته و در مقابل خلاقیت تئوریک خود همه  
را مبهوت ساخته‌اند ! آنها در حالیکه تا دیروز  
در چهار چوب تنگ نقطه نظرهای التقاطی اسیر بودند ،  
از روز در عرصه تئوری انقلابی خود را مارکسیست -  
لنینیست‌های کبیری احساس میکنند که با بدست گرفتن  
دوره بین طبقاتی پرولتاریا تمامی جریانها را با  
طبقاتی ترین معیارها محک می‌زنند ! خلاقیت و سرعت  
عمل آنها در جهت یابی صحیح برای ما قابل تحسین  
است ! کاش آنها " چه باید کرد ؟ " را زودتر مطالعه  
میکردند تا جنبش مسلحانه از اینهمه گمراهی و  
بیماری کودکی زودتر نجات می‌یافت ! ماهیت موضع -  
گیری آنها قبل از آنکه بیانگر تضاد های ایدئولوژیکی  
در جنبش باشد ناشی از گروه‌گرایی ، غرور



از تئوری انقلاب چیزی جز جمله بافی نیاموخته اند .  
ما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمشابه  
پیشاهنگان جنبش نوین انقلابی ایمان داریم که  
مبارزات قهرمانانه خلق ما به تمامی تردیدها ، و  
سازشکاریها ، نقطه پایان خواهد نهاد و تمام  
کسانی را که بنام خلق بر علیه منافع خلق حرکت میکنند  
را از صفوف خود خواهد راند .

" مرگ بر شاه د یکتاتور و حامیان  
امپریالیستش "

" پیروز باد جنبش مسلحانه "

خرد ه بورژوازی و سلطه جوئی تنگ نظرانه آنهاست  
که بیان تئوریک یافته است ، بدین صورت که آنها  
محتوای شعار ضد د یکتاتوری ما را تا حد شعار  
جبهه واحد د ارود سته کمیته مرکزی تنزل داده و آنها  
را د رکنار هم قرار میدهند . بدون آنکه به کیفیت متفاوت  
شعارها و د و جریان سیاسی ، توجه داشته باشند .  
با توجه به ماهیت جنبش توده ای ، بورژوازی لیبرال  
هیچگاه تضادش با رژیم از مرحله چانه زدن بر سر  
امتیازاتی محدود فراتر نخواهد رفت و هرگز د ر مقابل  
رژیم به جنبش توده ای نزدیک نخواهد شد . فقط  
این " د ارود سته کمیته مرکزی " هستند که با طرح  
شعار حاکمیت جناح سالمتر و واقع بین تری از طبقه  
حاکمه ، تا حد جاسوسان بورژوازی لیبرال تنزل  
یافته اند . با توجه به ویژگیهای سلطنت و د یکتاتوری  
فردی ، اینجا مسئله بر سر جایگزین شدن جناحی  
با جناح دیگر و یا تبدیل د یکتاتوری فردی به  
د یکتاتوری جمعی نیست بلکه " از آنجا که د ر حال  
حاضر سلطه و استعمار خارجی بطور غیر مستقیم  
یعنی از طریق رژیم و سرمایه های وابسته عمل میکند ،  
ما با یک تجاوز مستقیم امپریالیستی روبرو نیستیم و از  
آنجا که رژیم ( د یکتاتوری شاه ) تمام تریبونها  
و اهرمهای قدرت را د ر دست دارد مبارزه با ارتجاع  
داخلی تنها از راه مبارزه با رژیم ممکن است . د ر این  
شرایط عمده ترین مسئله که سد راه جنبش رهائی بخش  
شده است د یکتاتوری شاه میباشد " ( ۱ ) . و بدین  
دلیل شعار مرحله جنبش مسلحانه مرگ بر شاه  
د یکتاتور و حامیان امپریالیستش میباشد .

د ر اینجا د یگر بورژوازی لیبرال را د ر صفوف  
جنبش رهائی بخش جایی نیست . آنهاکه این د و شعار  
کیفیتا متفاوت را د ر هم می آمیزند ، نشان میدهند که  
( ۱ ) - نبرد با د یکتاتوری رفیق بیژن جزئی .